

# گزیده اسناد

## دو سند از

### منسوبین امیر کبیر

اصل وقفنامه املاک مادر امیر کبیر و وصیتنامه شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین در جزو اسناد دیوان محاکمات وزارت امور خارجه در سازمان اسناد ملی ایران موجود است. وقفنامه در هجدهم شوال سال ۱۲۷۶ق نوشته شده و طی آن مادر امیر کبیر، به تفصیل محل خرج درآمد دکان‌هایی را که سهم الارث او از ماترک امیر بوده مشخص کرده و وضع کتب به جا مانده از شیخ عبدالحسین در وصیتنامه او روشن شده است. معلوم نیست که چرا اصل وقفنامه مادر امیر و اصل وصیتنامه شیخ عبدالحسین که در کاظمین تنظیم شده، جزو اسناد وزارت امور خارجه در آمده است.

شیخ عبدالحسین وصی امیر کبیر<sup>۱</sup> و متولی موقوفات مادر امیر بود و می‌توان احتمال داد که اصل وقفنامه مذکور در اسناد شیخ العراقین بوده و از آن طریق در اختیار محاکمات وزارت خارجه قرار گرفته است. اما مشکل در مورد وصیتنامه شیخ عبدالحسین باقی است.

در سال ۱۳۰۲ خورشیدی و کالتنامه‌ای که دختران شیخ عبدالحسین به کربلا فرستاده بودند برای تأیید مهر یکی از مجتهدین شاهد بر آن به دیوان محاکمات فرستاده شده و ترجمه آن در دست است. بر طبق این سند دو دختر شیخ عبدالحسین، معصومه خانم و آغابگم خانم، سهم الارث خود از خانه متعلق به مادرشان در کربلا را به ازای دریافت مبلغ ده لیره طلا به «علویه محترمه بنت مرحوم مغفور حاج سید طاهر قزوینی» فروخته‌اند و حاج عبدالله حفراباشی را

به عنوان وکیل خود مأمور واگذاری این سهم الارث کرده‌اند. احتمالاً وصیتنامه شیخ عبدالحسین نیز در ارتباط با موضوعی مشابه آن در اختیار دیوان محاکمات قرار گرفته است.

به هر روی، در دیوان محاکمات، سواد هر دو سند تهیه شده و این سواد به‌ویژه از آن‌روی که بخشی از حاشیه وصیتنامه شیخ العراقین از بین رفته بسیار ارزشمند می‌نماید.

وقفنامه مادر امیر نمایانگر موارد مصرف عایدات موقوفات در آن روزگار است و متن وصیتنامه شیخ العراقین نشاندهنده توجه وی به تأمین منابع اطلاعاتی طلاب علوم دین است. شیخ عبدالحسین تهرانی در ۲۲ رمضان سال ۱۲۸۶ق. در کاظمین درگذشت و جسد او را به کربلا برده در آنجا دفن کردند. او به سال ۱۲۸۰ق. از ایران خارج شد و در کربلا سکنا گزید. به نوشته اعتماد السلطنه او «در دولت عثمانی نیز اعتبار معتد به داشت» و احتمالاً به همین دلیل ناصرالدین شاه او را مأمور تعمیر مشاهد متبرکه در کربلا، کاظمین و سامرا کرد و طلاکاری گنبد سامرا و توسعه حرم حسینی با نظارت او انجام شد. نوشته‌اند که وکیل شیخ العراقین در طلاکاری گنبد سامرا همان میرزا محمدباقر سلماسی بود که یکی از شهود وصیتنامه اوست.

شیخ العراقین به گردآوری کتاب علاقه فراوان داشت. کتابخانه نفیسی ایجاد کرد و چنانکه از متن وصیتنامه پیداست آن را وقف طلاب نمود. سید محسن الامین عاملی از پراکندگی و نابودی کتب این کتابخانه خبر داده است.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد بر طبق مفاد وصیتنامه فرزندان او به

گاه بازگشتن به ایران بخشی از کتب را با خود به ایران آورده‌اند و ظاهراً بخش باقیمانده بر اثر درگرفتن آتش، سوخته و نابود شده است.

این سیداسدالله که در وصیتنامه از او به عنوان داماد شیخ العراقین یاد شده، خود فردی علاقمند به کتاب بود. وی که از جمله احفاد وحید بهبهانی بوده در سال ۱۳۴۴ق. در کرمانشاه درگذشت. به نوشته محسن الامین، او نیز کتابخانه ارزشمندی مشتمل بر سه هزار جلد کتاب خطی داشت و برخی از کتب وی به خط اساتید این فن نگاشته و تذهیب شده بود و سوگمنده، این کتابخانه در روز دهم شوال سال ۱۳۵۳ق. در آتش سوخت و از بین رفت.<sup>۳</sup>

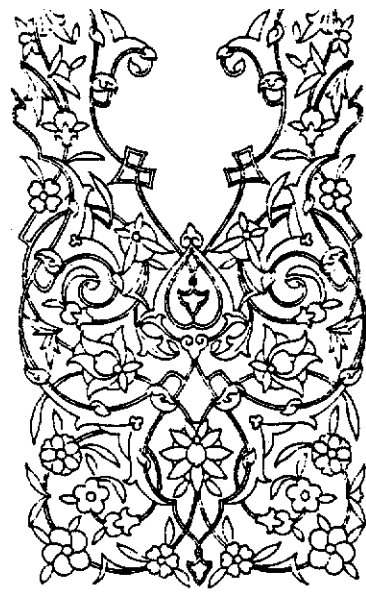
شهود دیگر وصیتنامه شیخ عبدالحسین از مجتهدین مقیم عتبات بوده‌اند. اعتماد السلطنه در مورد فاضل اردکانی نوشته که نام او حسین بود و شاه «نسبت به وی توجهات مخصوص» داشت و در عراق عرب به سال ۱۳۰۵ق. درگذشت.<sup>۴</sup> او همچنین حاج میرزا علی نقی طباطبایی را از «اعاظم مجتهدین کربلا» معرفی نموده است.<sup>۵</sup>

آنچه در پی خواهد آمد، متن بازنویسی این دو سند است که نشانه‌های سجاوندی بدان افزوده شده است. شماره‌های این اسناد در آرشیو سازمان به شرح زیر است:

وقفنامه مادر امیر کبیر ۹۱۰۴-۱۰۸

شیخ عبدالحسین تهرانی ۹۱۰۴-۱۰۹

سید محمد حسین منظورالاجداد



## وقفنامه مادر امیرکبیر، ۱۲۷۶ق.

بسم الله الرحمن الرحيم  
هو الواقف علی الضمان والنیات

غرض از تحریر و ترقیم این کلمات واضحه الدلالات شرعیه المبادی والغایات آن است که چون سیزده باب دکاکین واقعه در راسته بازار جدید دارالخلافة طهران حفت بالامن والامان که مرحوم مبرور علیین آرامگاه میرزاتقی خان امیرنظام غفرالله له احداث نموده و در حال حیات خود بنا فرمودند، از بابت سدس در حصه و سهم والده مکرمه معظمه ایشان برقرار شد و مدت زمانی متصرف شده و تصرف مالکانه در او می فرمودند و دکاکین مزبوره در محل خود معین و معلوم و مستغنی از تحدید و توصیف می باشد و در زمان وصیت رأی آن مخدره بر این قرار گرفت که قسمی شود موافق شریعه مطهره منافع این دکاکین حیا و میتناً راجع و عاید خود ایشان شود لهذا در حال صحت نفس و برقرار بودن قوی و مشاعر بعقد صلح صحیح شرعی جمیع سیزده باب دکاکین مزبوره را منتقل فرمودند به جناب مستطاب شریعتاب، خاتم المجتهدین و قدوة الفقهاء البارعین، مزوج الشریعه و مشید المله، سنام الشیعه، العلام الفهّام مرجع الاسلام، مقتدی الانام، ابوالارامل والایتام، ملجاء الخواص والعوام، آقاشیخ عبدالحسین طهرانی ادام الله ایام افاداته و افاضاته و بعد استقرارها بالصلح الصحیح الشرعی القطعی المذكور فی ملکه - دام ظلّه العالی - وقف صحیح شرعی و حبس مخلد فرمودند جناب مستطاب شریعتاب معظم الیه جمیع سیزده باب دکاکین مزبوره را بر والده

مرحوم امیر فی حال حیاتها و برکافه و عاقه شیعیان اثنا عشریه بعد ممانتها و برادر والده که مستی بدایی ملک و اعقاب او به تفصیل ذیل که جناب مستطاب شیخ معظم - دام ظلّه - منافع املاک بعد از وضع اخراجات لازمه اعیان موقوفه بعد ممانتها اخذ و قبض فرموده و به مصارف مقرره مفصله مشروحه صرف فرمایند و ثواب او را عاید روح والده و اموات او فرموده منافع را بعد از وضع اخراجات ده قسمت نمایند: حق التولیه، یک عشر؛ بجهه خادم و چراغچی مسجد، که در جنب همین بازار جناب شریعتمدار معظم الیه از ثلث مرحوم امیر آن مسجد را بنا فرموده، دو عشر؛ بجهه روشنایی و بوریای همین مسجد جدید، دو عشر؛ روضه خوانی تمام سال در روزها و شبهای جمعه و دهه عاشورا و دهه ماه صفر و ایام ماه مبارک رمضان، سه عشر؛ بجهه خریدن قرآن و کتب حدیث و ادعیه و روضه، یک عشر؛ برادر والده مرحوم که مسمای بدایی ملک یک عشر؛ و بعد از دانی مشارالیه باولاد ذکور او نسلأ بعد نسل و بطناً بعد بطن باید آن عشر دانی برسد و نیز ششدهنگ یک حجر طاحونه که مرحوم میرزا حسن خان از جناب قدوسی انتساب آقا شیخ محمد برادر مکرم شریعتمدار، از بابت سه هزار تومانی که والده معظمه از سرکار شریعتمدار شیخ دام ظلّه العالی طلب داشتند ابتیاع نموده بودند، بعد از انتقال آن بعقد صلح شرعی قطعی ثانیاً از والده معظمه بجناب شریعتاب شیخ معظم الیه و پس از استقرار آن در ملک جناب ایشان، وقف فرمودند جناب شریعتمدار دام ظلّه تمام آن ششدهنگ را بر والده معظمه مادام الحیوة و بعد از وفات بر شیعیان اثنا عشریه و برادر موصوف مذکور که بعد از وضع اخراجات لازمه عین موقوفه به تفصیل ذیل به مصارف مشروحه صرف فرمایند حق التولیه یک عشر؛ تعزیه داری، بنحو مسطور در سهم دکاکین، دو عشر؛ نایب الزیاره کربلای معلی، که هر ساله باید گرفته شود، یک عشر؛ نایب الزیاره بمشهد رضوی هر ساله، یک عشر؛ افطار فقراء در ماه مبارک رمضان، دو عشر؛ فقراء سادات در روز عید غدیر، دو عشر؛ برادر والده معظم دانی ملک و اولاد ذکور او، بنحو مسطور در سهم دکاکین، یک عشر؛ و بعد از انقراض اولاد ذکور دانی یک سهم او افزوده می شود بر سهم فقراء و سادات و همچنین بالنسبه بیک سهم از دکاکین

افزوده می شود بعد از انقراض اولاد دانی بر سهم خریداری قرآن و کتب، مادام الحیوة اعیان موقوفه در دست خود والده دامت عفتها می باشد و امور او راجع بایشان است و بعد از وفاتش متولی اعیان موقوفه از دکاکین و آسیاب، سرکار شریعتمدار معظم آقاشیخ عبدالحسین - ادام الله ایام افاداته - می باشد و بعد از آنجناب مستطاب تولیه و نظارت بنحو مزبور در ذیل است: تولیت بعد از آنجناب از برای ولد ذکور اکبر ارشد ایشان نسلأ بعد نسل و بطناً بعد بطن می باشد بنظارت و صوایدی اخ اکرم جناب مستطاب شیخ معظم الیه جناب آقاشیخ محمد سابق الالقاب و ولد ذکور اکبر ارشد ایشان، نسلأ بعد نسل یا تقدیم طبقه اولی بر طبقه لاحقه در جمیع طبقات، و با فقد ارشد امین و اکبر ذکور تولیت و نظارت هر دو راجع است بذکور ارشد امین طبقه لاحقه و هكذا و اگر حاصل شود رشد و امانت در طبقه متقدمه بعد از فقد آن تولیت و نظارت نیز عود کند بطبقه سالفه و العیاذ بالله در صورت انقراض اولاد ذکور متولی و ناظر تولیت و نظارت راجع خواهد بود باولاد ارشد ذکور از اناث هر یک، الاقرب فالاقرب، و در صورت انقراض اولاد ذکور متولی من الذکور و الاناث تولیت راجع باولاد ذکور از ناظر خواهد بود که قیام بتولیه نمایند باستحضار و اطلاع دو عالم امین از سکنه مدرسه متصله بیناء مسجد و چنانچه خدا نخواسته اولاد ناظر منقرض شوند با بودن اولاد متولی، بایست عمل متولی باستحضار دو عالم امین از سکنه مزبوره باشد و اگر فرضاً در مدرسه خدا نخواسته دو عالم امین نباشد، اولاد ناظریکه تولیت با انقراض اولاد متولی بایشان راجع شده یا اولاد متولی که از طبقات اولاد ناظر کسی نمائنده قائم بنظارت شود دو عالم امین در بلد را مستحضر بر اعمال خود سازند و عملی را که ایشان نپسندند اقدام نمایند و چنانچه خدا نخواسته از اولاد متولی و ناظر کسی نباشد و تماماً منقرض شود امر راجع است بعالم بصیر امین بلد و صیغه وقف با رعایت جمیع شرایط و ارکان و آداب مقرر در شریعت مطهره بر جمیع مراتب مسطوره من البدو الی الختم جاری و واقع گردیده بتاریخ هیجدهم شهر

شوال المکرم من شهر سنه ۱۲۷۶. ■

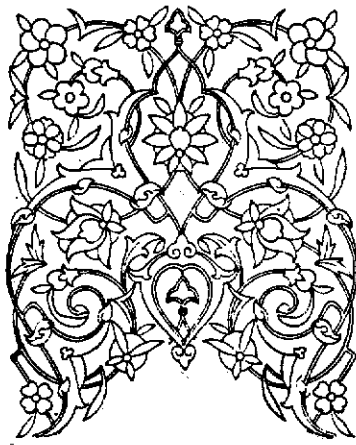
نقش مهر بیضی شکل: والده امیرنظام

نقش مهر مربع شکل: الراجی علی عفور به

عبدالحسین



خود فرموده کل نفس ذائقه الموت، بنابراین شخص عاقل کامل باید در تدبیر امور سفر آخرت خود باشد و اسباب سفر و توشه و زاد و راحله خود را معین نماید و اسباب این سفر جز اعمال حسنه و وصیت به اعمال خیر نخواهد بود لهذا به تاریخ عصر روز بیستم شهر رمضان المبارک، در حالتی که جمیع اقاویر شرعیه از ایشان نافذ و ممضی بود؛ سرکار شریعت مدار، عالمیان افتخار، افادت و افاضت شعار، حقایق و دقائق آثار، عمده العلماء و المحققین و قدوة الفقهاء والمدققین، حجة الاسلام والمسلمین، رئیس المجتهدین، جناب مستطاب معلى القاب، شامخ الالقاب و الاوصاف، آقای آقا شیخ عبدالحسین مدظله العالی؛ وصی شرعی خود فرمودند جنابان مستطابان فضایل و فواضل نصابان، قدوسی خطابان، ملتجی الفضلاء العظام، آقا شیخ علی و آقا شیخ مهدی ولدان کبیران خود را که بعد از آنکه سرکار موسی معزی الیه دار فانی را وداع نموده نقل بسرای جاودانی نماید؛ وصیان مشار الیهما اموال خود را جمع آوری نموده بعد از مخارج کفن و دفن، قروض موسی را ادا نموده بعد از ادای دیون، ثلث موسی را معین نموده جمیع کتب علمیه که در عراق عرب دارند قسمت نموده از بابت ثلث برداشته وقف بر طلاب نموده بدهند به طلاب نجف اشرف و کربلای معلی و کاظمین علیهما السلام که از مطالعه آن منتفع شوند و تولیت آن‌ها را مفوض به خود وصیان و جناب مستطاب شرایع و بدایع آداب خلاصه الفضلاء العظام و عمده العلماء الاعلام نتیجه الفقهاء الفخام، آقا اسدالله داماد مکرم ایشان نمایند و چنانچه جناب آقا اسدالله از عتبات عالیات به سمت ایران بروند، تولیت مخصوص به خود وصیان باشد و هرگاه بخواهند وصیان به ایران بروند، مختارند که کتب مزبوره را با خود به ایران ببرند که طلاب آنجا منتفع شوند و نیز وصیت فرمودند که حجه بلدی از شخص مؤمن متقی در مبلغ یکصد و پنجاه تومان بجهة سرکار موسی استیجار نمایند و ایضاً مقرر فرمودند که مبلغ یک هزار تومان بابت ثلث، اخراجات تزویج سه نفر اولاد ایشان و هم جناب آقا شیخ مهدی و آقا شیخ احمد و آقا شیخ شریف نمایند، - علی السویه - و ناظر در امور عتبات عالیات خود فرمودند عالیجنابان مقدس القابان



فضایل و کمالات اکتسابان اشرفی الحاج حاجی میرزا یوسف بروجردی و حاجی ملا علی اکبر قمی سلمهما "الله تعالی و نظر باینکه سرکار موسی از ثلث رحمت و غفران پناه میرزا تقی خان امیر نظام مسجد و مدرسه دز دار الخلافه طهران احداث و وقف فرموده اند و تولیت آنها مادام الحیوة با خود ایشان بوده، مقرر فرمودند که تولیت آنها بعد از وفات ایشان با جنابان مستطابان وصیان معزی الیهماست نسلاً بعد نسل و ناظر اموری که در دار الخلافه دارند جناب مستطاب شریعتاب افادت و افاضت نصاب، فضایل و کمالات اکتساب، محامد انتساب، خلاصه الفضلاء العظام و نخبة العلماء الاعلام، علام فہام، مقتدی الانام، آقای آقا شیخ محمد زید فضله العالی برادر مکرم ایشان می باشد و ایضاً علویة بغدادیہ خود را وصی بر صغار خود فرمودند که سهام آنها را به تصرف در آورده به هر نحو که مصلحت ایشان را داند عمل نماید و کان وقوع ذالک فی بیستم رمضان المبارک من شہور سنہ هزار و دوست و هشتاد و شش من الهجرة النبویہ المصطفویہ (ص) سنہ ۱۲۸۶.

[در حاشیة سمت راست نوشته شده:] توضیح آن که وصیان معزی الیهما وصی بر آقا شیخ احمد برادر صغیر خود و بر صغیری که از بطن جاریہ می باشد، می باشند و علویة عیال سرکار موسی وصی بر صغار خود می باشند. تحریراً فی التاريخ. نعم قد سمعت منه اعلى الله مقامه كما زبرو سطر و انا الاقل الاحقر على اكبر التمی.

محل مهر مرحوم آخوند ملا علی اکبر قمی بسم الله تعالی نعم قد وقع جميع ما رقم في المتن والهامش بمحضري و انا الجاني ابراهيم بن المرحوم سيد محمد السيد نصر الله.

محل مهر مرحوم حجج سيد ابراهيم بسم الله وله الحمد نعم وثبت بل قد وضع واتضح جميع ما رقم و الوصيين اطال الله بقائهما وليان على اخيهما الصغير و على الصغير من الجارية و انا الاقل الجاني زين العابدين المازندراني.

محل مهر حجة الاسلام آقا شيخ زين العابدين مازندراني

[نقش مهر بيضی شکل]: عبده الراجي زين العابدين

بسمه تعالی قد وقع جميع ما زبرو سطر بمحضر العبد المذنب العاصي محمد باقر بن المرحوم ميرزا زين العابدين السلماسي.

محل مهر حاجی میرزا باقر سلماسی

[نقش مهر بیضی شکل]: محمد باقر بسم الله والحمد لله نعم الامر كما سطر و انا الجاني.

محل مهر امام جمعه کرمانشاهان [نقش مهر بیضی شکل]: عبده اسدالله بن عبد الله بن محمد جعفر

بسم الله تعالی قد صرح و ثبت جميع المراتب المسطوره في المتن والهامش لدى الجاني على نقی الطباطبائي.

[نقش مهر مربع شکل]: علی نقی الطباطبائي

پانویس‌ها:

۱. بنگرید به: جهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، جلد اول: المائر والاثار، تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۹؛ فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران (تهران، ۱۳۴۸)، ص ۳۳۶
۲. محسن الامین، اعیان الشیعه، حقیقه و اخرجه حسن الامین (بیروت، ۱۴۰۳ق./ ۱۹۸۲م.)، ج ۷، صص ۲۲۸-۲۲۹.
۳. پیشین، ج ۳، ص ۷۸۶.
۴. جهل سال تاریخ ایران، ص ۱۹۵.
۵. پیشین، ص ۲۳۲.
۶. اصل: ده.
۷. قرآن، سوره ملک (۶۷)، آیه ۲.
۸. سوره زمر (۳۹)، آیه ۳۱.
۹. بخشی از آیات سوره های زیر: آل عمران (۳۱)، آیه ۱۸۲؛ انبیاء (۲۶)، آیه ۲۶؛ عنکبوت (۲۹)، آیه ۵۸.
۱۰. اصل: سلمها

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

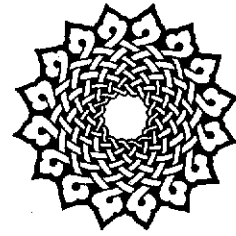
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين



## انجمن اسلامیة

انجمن‌های سیاسی صدر مشروطیت نقش بسیار موثری در جریان مشروطه‌طلبی و مخالفت با آن داشته‌اند. در میان این انجمن‌ها، انجمن اسلامیة تبریز در واقع مجمعی بود که محمدعلی‌شاه قاجار از طریق آن به مقابله با مشروطه‌خواهان تبریز برخاسته است. این انجمن در زمان خود نیرو و توانی فوق‌العاده یافت. نیرویی که آن انجمن در تبریز داشت حتی مستبدین تهران فاقد آن بودند به قول مؤلف تاریخ مشروطه ایران: «اسلامیه نیرو انداخته سربرافراشت. سراسر دوجی پر از تفنگدار گردیده کوجه‌ها تنگی نمود. لوتیان دوجی در پشت‌بامها و در دیگر جاها بسنگریندی پرداختند...»<sup>۱</sup>

در برابر انجمن ایالتی و ولایتی که روزنامه «انجمن»<sup>۲</sup> را منتشر می‌ساخت آنها نیز روزنامه‌های «اسلامیه»<sup>۳</sup> و «املاعمو»<sup>۴</sup> را منتشر ساختند. گذشته از اینها گاهی نیز چیزهایی نوشته و با سنگ به چاپ رسانیده می‌پراکندند از جمله اعلانیة موضوع این مقدمه و «سؤال جواب انصاف از غیرت» و...

لایحه‌ای که در اینجا عرضه می‌شود، سندی از انجمن اسلامیة تبریز است که حاوی مطالب بالارزشی درباره‌ی موضع‌گیری این انجمن نسبت به مشروطه‌خواهی و مشروطه‌طلبان است.

### سیروس برادران شکوهی

(دو اسفا از مرکز غیبی<sup>۵</sup> لامذهبان<sup>۶</sup>)

دارو سبب درد شده این چه علاج است! چه مجلسی است که شیطان به گوشه [ای] متحیر نشسته و سر انگشت خویش را بگزیده، زابتدای اساسش چه فتنه‌ها که نمودند. شکسته قامت اسلام، پشت شرع خمیده، عموم یاغی دولت به قمع ریشه ملت به قلع نخل شریعت حسام کینه کشیده.

در اواخر ایام استبداد گُمَلین و عقلا وجود

وطن عزیز را در کام جانوران آدم‌خوار یعنی... دیده، چاره جز مشروطه طلبیدن ندیدند، با زحمات جان‌فرسا و خسارات لایحسی خواستار گردند<sup>۷</sup> و بعد از شداید زیاد به دست آوردند و به قانون اساسی نایل گردیدند.

آسی که به دولت بیزیدند به مطبخ طبّاح قضا دم زد و دیدند بلو شد.

غافل از اینکه گرگان تیزدندان در کمین و صیادان بی‌مروت دام فریب گسترده و شفالان برمکر و حیل به انواع طراری و تیرنگ در لباس مشروطه تیشه بر ریشه دین و مذهب و آئین خواهند زد و آب بر اساس ملیت و اسلامیت خواهند بست و مشروطه را به مشروره مبدل خواهند نمود و در صدد آن خواهند شد که مملکت را به اجانب تحویل بدهند. از زمان دیرین در اجرای مقاصد خود لطایف حیل به خرج داده اتصالاً نفاقی است که میان ملت می‌اندازند و اموال آنها را به رایگان می‌برند.

ای مسلمان برده از پیش چشم بصیرت بردارید و از خواب غفلت بیدار شوید. تا کی، تا کی ای برادران! اصلاح کلیة امورات و احیای امر دنیا و آخرت با قوانین شرع و مجازات است. جائیکه علماء موهون و عقلا زبون شوند و علی‌الاسلام السلام<sup>۸</sup> باید گفت، گوش فرا دارید و دیده باز کنید<sup>۹</sup> و حال حسرت و ملال، ملاحظه فرمائید که چه حال اندوهناک است و چه موقع باریک. این قدر نفوس محترم در خانه موروثی خود اسیر سیئات چندین نفر طبیعی مذهب‌ان که مدت مدیدی بود به آرزوی ترویج لامذهبی خود کبیاده می‌کشیدند با سه چهار نفر زولکین لامذهب که نه از خدا شرمی و نه از رسول آزرمی، نه موحد خالق اکبر و نه معتقد پیغمبر، آتارشیست بی‌یاکند، بلوائیان ناپاک، انقلابیون شرورند، از مذهب و آئین دور نفاقی به مملکت اسلام انداخته که نه امید حیات ظاهر که خوش‌بختانه زندگانی نمائیم و نه علائم ممتات به کلی آشکار



است که شهادتین بگوئیم و خلاصی جوئیم. از تمام خوشبختی‌های عالم محروم و بی نصیب. هر ساعت ملیت و اسلامیت کاسد، نه از تجارت بهره و نه از کسب ثمری، اغنیا از پا افتاده، اقویا را ضعف رو داده، کسبه پایمال، فقرا نزدیک به هلاکت، امرا مقهور، سادات مظلوم.

بر آن مملکت زار باید گریست  
که فریادرس را ندانند کیست.

و نه دادخواهی است که بپرسد ای سیدان جوان و ای پسر طفل معصوم آقاسید رضاخان و ای سید و مرضای مسلمین بآی جرم قتلوکم.<sup>۱۰</sup> این وضع روزگار را مسلمان نشنود کافر نبیند. مرگ از این زندگانی بهتر و سفر از این حضر خوش‌تر، غربت از این وطن گوا [را] تر.

نمی‌دانم درد خود را به که گویم و چاره این اختلافات و قتل و غارت اهالی محله سرخاب و شتریان از که جویم، منتقم حقیقی را به داد خواهم و به رسول خدا بپنهام. رو به ارض بطحا<sup>۱۱</sup> نمائیم که ای رسول خدا، علیک منا الاف التحیه والتنا.<sup>۱۲</sup> از امت بپرسید که اسلام اینست در میان شما گذاشتم؟ الاسلام یعلو ولا یعلی علیه.<sup>۱۳</sup>

ای ختم مرسلین، آیا به زبان گوهر بیان، و ماینطق عن الهوی<sup>۱۴</sup> انی تارک فیکم [اله] ثقلین<sup>۱۵</sup> توصیه فرمودید. قرآن همان است، اولاد همین که او را نسخ می‌نمایند و اینها را می‌کشند، حقیقت را آشکار و اسلاف ما را از خواب غفلت بیدار ساختید. ما را امت مرحومه قرار دادید. مسلمین را سید اقوام فرمودید، قل لا اسئلكم [علیه] اجراً الا الموهة فی القربی،<sup>۱۶</sup> را واضح نمودید. آه، آه عجب وصیت حضرتت را به جا آوردیم. سیادت و سروری ما مبدل بر حقارت و کهتری شده [انا] المومنون اخوة<sup>۱۷</sup> متروک و المسلم من سلیم المسلمون عن یده و لسانه<sup>۱۸</sup> منسوخ گشت.

قتل مسلمین مباح و کشتن سادات را مایه سعادت و نجاح می‌دانند. قرآن کنند حفظ، به طه گشند تیغ، عهد و میثاقت را شکنند، اساس را که به تقویت یزدانی به هزاران زحمت و مشقت درست فرموده بودی به بنیانش آب بستند، از حق گذشته. علما را نسبت کفر دادند و نواب مخصوص را ابن ملجم<sup>۱۹</sup> سیرت نوشتند. وای اگر از یس امروز شود فردایی.

ای مسلمانان غیور که یالتینا کتا معک<sup>۲۰</sup> می‌خوانید بیایید خود را و مذهب و مملکت‌تان را

از چنگال طبیعی مذهبیان شهری و زولکین برهانید. چیزی نمانده در حق ما انهم لایفلحون ابدأ<sup>۲۱</sup> که درباره کافران وارد شده صادق آید. لحظه [ای] به خود آئید و ربنا اناظلمنا انفسنا<sup>۲۲</sup> را بخوانید تا از این مذلت و خواری نجات بیابید، همت و غیرت نمایید و زولگانی که به تعلیم همسایه<sup>۲۳</sup> داخل مملکت اسلام شده‌اند خارج شوند و آشوب طلبان از قوه بیفتند شاید دست از شما بردارند، پی کار خود بروند.

مشروطیت که به تقریر متابعت شرع انور به توسط دیگران و به معاونت علماء اعلام گرفته‌ایم باز به معاونت علماء اعلام، متحداً به اجرای آن پردازیم و در دفع مفساد مشروره با جان و مال معاون همدیگر باشیم. یک جو غیرت، یک جو حمیت، یک جو انصاف، یک جو مروت، دو جو همت، تا کی غفلت که تکلیف خود را ندانیم و شکر نعمت ملیت و اسلامیت را به جا نیاوریم و قدر اخوت و شریعت را نفهمیم. یقین بدانید عزت در سلطنت اسلامیه است نه رفتن مملکت، قتل نفوس و غارت اموال در قوانین مشروطیتی که ما خود گرفته‌ایم نیست. حقوق خود را ضایع نکنید. بی جهت اسیر و دستگیر نباشید. در هر حال توسل به امام عصر جوئید، والسلام علی من اتبع الهدی<sup>۲۴</sup> و نهی النفس عن الهوی.

به عموم محلات دارالسلطنه تبریز اعلام می‌داریم: ما اهالی محلات و ساکنین تبریز تماماً مسلمان و جعفری مذهب هستیم. باید نفاق را به کلی کنار گذاشته دست به دست همدیگر داده مردانه‌وار همت نموده نگذاریم اشخاص ضعیف‌الایمان صدمه‌ای به اساس مقدس شریعت و مشروطیت وارد آورند. ■

پانویسها:

۱. کسروی، احمد (سید)، تاریخ مشروطه ایران، تهران، ج ۱، ۱۳۴۰، ش. ص ۶۲۸.

۲. انجمن، ارگان انجمن ایالتی آذربایجان، رفیعی منصوره، تهران، ج ۱، ۱۳۶۲، ش. ص ۸۲، ۱۰۷.

۳. روزنامه هفتگی، به سال ۱۳۲۲ ه.ق. در تبریز به مدیریت میرزا احمد بصیرت انتشار یافته است. براون، ادوارد، تاریخ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمد عباسی، تهران، ۱۳۲۵، ش. ص ۲۱۳.

۴. روزنامه هفتگی، به سال ۱۳۲۶ ه.ق. در تبریز توسط میرزا حاج آقا و مساعدت مالی حاجی محمدتقی صراف و برادران منتشر می‌شد.

۵. در تبریز آزادیخواهان نیز سازمانی به نام «مجاهد» با کمیته سری به نام «مرکز غیبی» تشکیل دادند. که برنامه آن برگردانی از برنامه حزب اجتماعیون عامیون قفقاز بود. تک پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، ج ۱، بهار ۱۳۶۱، ص ۶۹.

۶. اصل.

۷. اصل: کردند.

۸. فاتحه اسلام را باید خواند.

۹. اصل: بر

۱۰. (نویسنده در کار بردن این عبارت به آیه قرآن «اذا المؤودة سئلت بای ذنب قتلت» س ۸۱، آ. ۸ و ۹) توجه داشته است.

۱۱. وادی مکه معظمه

۱۲. از ما بر شما هزاران درود و سیاس.

۱۳. اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد.

۱۴. [پيامبر] از روی هوی سخن نمی‌گوید. قرآن، آیه ۲، سوره ۵۳ (النجم)

۱۵. همانا من در میان شما دو امانت گران باقی گذاشتم.

۱۶. [ای پیامبر] بگو من نمی‌خواهم از شما برای آن مزدی (پاداشی) جز دوستی با خویشاوندان. قرآن، آ. ۲۳، سوره ۲۲.

۱۷. به راستی که مومنان برادرند. آ. ۱۰، سوره ۲۹ حجرات.

۱۸. مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان وی آسوده باشند.

۱۹. آقاسید کاظم یزدی از مراجع تقلید ساکن نجف بود که به رغم آیات عظام خراسانی و مازندرانی و ملاحسین تهرانی با مشروطیت مخالفت می‌کرد. روزنامه «مجاهد» در یکی از شماره‌های خود در گفتاری زیر عنوان «مکتوبات از نجف» از او بد نوشت و باعث آشوب در تبریز شد. مؤلف تاریخ مشروطه ایران نیز این موضوع را با عنوان سرگذشت اندوه انگیز شادروان سید محمد ابوالضیاء در تاریخ خود به تفصیل بیان داشته است. براون، ادوارد، تربیت، محمدعلی، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره تاریخ مشروطه ایران، همان مأخذ، ص ۴۹۶، ۸.

۲۰. کاش ما با تو بودیم.

۲۱. بخشی از آیه ۱۰ (سوره یونس، آیه ۶۹ و سوره ۱۶ النحل آیه ۱۱۶)

۲۲. خدایا، بر خود ستم کردیم. قرآن، آ. ۲۳، سوره ۷، البته در آیه لفظ «انا» نیست.

۲۳. مقصود کشور انگلستان است.

۲۴. سلام بر آن که از راه راست پیروی کند و نفس را از هوی و هوس بازداشت. قسمتی از آیه ۴۰، سوره ۷۹، التازعات.

۱۱۹ سخاوت مرید طیبی لادریستان

در این سبب در دنیا این چه علاج است | چه مجلسی است که شیطان گوشه گیر نشسته و سر انگشتش را  
 بر دیده زانید ای باشی چه قدر ناگفته اند | شکسته قامت اسلام پشتش خمیده  
 غموم یا غی دولت بقیه ریشه نت | بقلع محل شریعت حجام کیده کشیده | در ادعای نام استمداد  
 کیدین و عیلا وجود وطن عزیز را در گام جانوران ادم جوارینبی . . . دیده چاره جز مشروطه طلبیدن  
 ندیدند بازحات جان فرس و حیارات لایحیی خواستار کردند و بعد از شداید زیاد بدست آوردند  
 و بیافون اساسی بایل گردیدند آشی که بدولت میزدند بطرح طباح قصادم رود و دیدند پادشاه  
 غافل از اینکه گران تر از ندان در کین و صیادان پمروت و ادم فریب کسر در و شطابان  
 بر مکر و حیل با انواع طراری و نیزنگ در لباس مشروطیت بر ریشه دین و مذاهب و این جهانند  
 زده و آب بر اساس غیت و اسلاست خواهند بست و مشروطه را بمشوره و مسبدل خواهند  
 نمود و در صدد آن خواهند شد که هکلت را با جانان تحویل بدهند از زمان دیرین در اجرای  
 سفاهت خود و لطایف حسیل بخرج داده اتصالات افغانی است که در میان ملت میاندازند و امر را  
 دینار را برای کمان پسرند ای مسلمانان برده از پیش چشم بصیرت بردارید و از خواب غفلت بیدار شوید  
 تاکی تاکی ای برادران اصلاح کلیه امورات و اجرای امر دنیا و آخرت با قوانین شریع و صحاحات  
 است چایکه علماء مومنون و عفتلا زبون شوند | و علی الاسلام السلام با کفایت کوشش  
 فرا دارند و دیده باز نگنید بر حال خیرت دلال ملائمه فرمائید که چه حال اند که بنایک است و چه  
 نوع باریک است ای عده نفوس فخرم در خانه نمودی خود اهریستیات چندین نفر طیبی نه زبان که بدست  
 دیدی بود با زدی ترویج لادری می خود گناید یکشنبه ز باسه چهار نفر زد و کین با مذنب که نه از خدا شرم  
 از از رسول از زمی نه موافق خالق کبر و نه معتقد به نبی | انار شیت بیکنده | بلو آسایان نامایک  
 انقلوبین شمر و زنده مذنب و آئین دور نفاقی بکلت اسلام انداخته که نامید حجات ظاهر که خوش  
 بختانه زندگانه نایم و نه علامت بکلی شکار است که نفس آتین بگوئیم و خلاصی جوئیم از قام خوش بختی  
 عالم سبب و موی نصیب | هر ساعت غیب و اسلاست کاسه ناز تجارت بهره و نازک شری  
 اخف بافکاره اقرار اصنف روداده کسب پایمال فراتر از یک بربکلت امر مقهور  
 ن مظلوم بر اعطکت را باید گرفت که فریاد رسن ندانند گیت و نه داد خواهی است که  
 میدان جوان و بی بر فضل بصوم فاسید رضا فان و اسیتید و مر نه ای سلین بای جرم قوکم  
 بی هیچ روزگار را مسلمان نشود کافر بنده | مرگ از این زندگانه بهر و نوزادین چشم خوشتر  
 غمت از این وطن کو از نسیه نام بر دو دور یک گویم | چهاره این چمنانفت قتل و غارت امل  
 محمد سرخاب و شتران از که جویم | معصمی را بداد خواهیم و بر رسول خدا پیاییم و بار حق را بیاغیم  
 که ای رسول خدا | علیک مآلاف حمیه و انما | در است بپر سید که اسلام نیت بران شانگ  
 اسلام بخلو ولا یغنی علیک | ایچم تر سلین آبا زبان کو بر بیان | و ما یخلف عن الهوی ائی نازک قلم طیبین  
 تا حمیه مومونیه قران برکان است | اولاد دین که اورا شرح میماند و اینها را بکشند حقیقت آنکار

۲  
 کتاب اسرار مریدان لادریستان



و اسلاف ما را از خواب غفلت بیدار سازید ما را ائمه مجرب و حرام را بیدار  
 مسلمانان را بیدار و اقامه فرمودید **قل لا اله الا الله في الغرابة** را در جمع کوفه  
 آه آه عجز و خست حضرت را بجا آوردیم کسادت و سروری آن بخت و کسبت  
 شده المؤمنون آنچه سرد کن و استسلم من سلم المسلمون عن يده و سانه منوح گشت  
 قتل مسلمین مساجد کشتن سادات را مایه سعادت و بکام مبدانند قرآن کفر خفا بگویند  
 عهد می یافتند شکستند اسرار را که نهوت بر دانی هزاران رحمت و شفقت  
 فرموده بودی به بغیاش آن بخت از حق که نشسته علماء را نسبت کند دادند و زبانت مضمون  
 بچشم سیرت نوشتند و ای اگر از پس امر در شهر فدائی ای مسلمانان بخور که باقی مانده است  
 بخوانید بیایه خود را و نهیب و عظمت تا از آن چنگال طبعی در میان شهری و در و لکن بر بانی  
 در حق ما اینهم لایقون ابدی که در باره کافران دارد نوشته شده صادق آید لطف بخوانید  
 در تبارنا اظننا القنار بخوانید تا از این ذلت و خواری نجات بیاید است و غیرت نماید  
 در و لکنیکه به تعلیم همسایه داخل مملکت اسلام شده اند خارج شوند و انشوب طلبان بختند  
 دست از شمار دارند می کار خود بردند مشهورت که بر تقدیر بر ملا حسب شرح انوار جویست و بجا  
 و معاونت از اهل علم و اعلام تحت را با جرای پر داریم و در دفع مناسبت مشهوره با اهل و کمال  
 مساویان همه یکبارستیم ر **یکو غیرت یکو حمت یکو انصاف یکو مروت** و دو جو  
 است تا کی غفلت که تکلیف خود را ندانیم و شک نعمت طیب و اسلامیت را بجا نیاوریم و قد  
 اخوة و شریعت را نه فهمیم یقین بدانید عزت و سلطنت لایمیه است نه فتن  
 مملکت قتل نفوس و غارت اسماول در قانون مشروطیتی که ما خود  
 گرفته ایم نیت حقوق خود را ضایع نکنید به جهت ایبر  
 و دستگیر نباشید در هر حال تو تسل با ما هم عرضید  
 و اسلام علی من اتبع الهدی و حق تعالی

علم و ادب و علم و ادب

عن الهوی  
 بجموع محلات دار سلطنت بریز اعلام بیداریم ما امانی محلات و ما کین سببیر تا ما کین  
 و جبهه مذنب استیم باید نفاق را بکنی کنار که نشسته دست بدست بودی که در ده مردانه و کسبت  
 نوده که داریم اشخاص ضعیف الاصله ما با ما کین مشرفیت و مشرفیت دارد و آرزو



رضا ارفع [سرتیپ، جنرال آجودان، حضور همایون، معین‌الوزراء، امیرتومان، ارفع‌الدوله. سردار، امیرنویان، پرنس صلح، تخلص شعری دانش]

از میان اسناد موجود در خزانه سازمان اسناد ملی ایران بخشی به اسناد رجال و شخصیتها اختصاص یافته که در این شماره مجموعه اسناد مربوط به رضا ارفع که با کد ۴۸-۲-۱۱۶۰۰۲ بایگانی شده ارائه می‌گردد. رضا فرزند شیخ حسن مهاجر ایروانی صراف در سال ۱۲۷۰ق/۱۲۳۳ش در تبریز به دنیا آمد. وی برای تحصیل عازم تهران شد<sup>۱</sup> و پس از تحصیل مقدماتی عازم استانبول گردید<sup>۲</sup> و سپس به تفلیس رفت و به خدمت محمودخان علاءالملک دیبا<sup>۳</sup> کاربرد از اول [سرکنسول] ایران در تفلیس درآمد و به عنوان مترجم و کنسولیار تعیین شد<sup>۴</sup> و با یکی از افراد خانواده نظام‌العلمای تبریز که از نزدیکان علاءالملک بود ازدواج کرد و بیشتر ترقیش مرهون همین دو خانواده است.<sup>۵</sup>

وی در سال ۱۲۹۶ق/۱۲۵۸ش به پیشنهاد علاءالملک به منصب آجودانی ولیعهد (مظفرالدین میرزا) تعیین شد.<sup>۶</sup> و در سال ۱۲۹۹ق/۱۲۶۱ش به پیشنهاد میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله لقب دانش را برای خود انتخاب کرد [سپس تخلص شعری وی شد].<sup>۸</sup> در سال ۱۳۰۰ق/۱۲۶۲ش بموجب فرمان ولیعهد (مظفرالدین میرزا) به منصب نایب اول آجودانباشی سرکار معین شد.<sup>۹</sup> در سال ۱۳۰۲ق/۱۲۶۴ش بعنوان مترجم سلیمان‌خان افشار<sup>۱۰</sup> مأمور تحدید مرز خراسان [از مرو تا استرآباد] گردید و معروف است که در قبال گرفتن رشوه اراضی زیادی را بموجب پروتکل ۱۸۸۶م/۱۲۶۵ش به روسیه واگذار کرده‌اند.<sup>۱۱</sup> در سال ۱۳۰۳ق/۱۲۶۵ به منصب آجودانی حضور همایون منصوب شد<sup>۱۲</sup> و در سال ۱۳۰۴ق/۱۲۶۶ش به سمت مترجم و سپس نیابت سفارت و وزیرمختار در پترزبورگ و سالهای ۱۳۰۶-۷ق/۱۲۶۸-۹ش به سمت سرکنسول در قفقاز و در سفر سوم ناصرالدین‌شاه به فرنگ ملتزم رکاب بود<sup>۱۳</sup> و لقب معین‌الوزراء گرفت<sup>۱۴</sup> و از ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۸ق/۱۲۷۳ تا ۱۲۸۰ش در سمت سرکنسولی قفقاز باقی ماند.<sup>۱۵</sup> در سال

اجلاس مجمع عمومی جامعه ملل در سالهای متوالی بوده واز ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ و از ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳ وزیرمختار ایران در سوئد و نروژ بود.<sup>۱۵</sup> ارفع در سال ۱۳۵۶ق/۱۳۱۶ش در سن ۸۳ سالگی در تهران درگذشت.<sup>۱۶</sup>

علی کریمیان

### سند شماره ۱

[نامه‌های پرنس ارفع در مورد خدمتش در وزارت امور خارجه و جامعه اتفاق ملل] ۱۲ مرداد ۱۳۰۶ ۴ اوت ۱۹۲۷ نمره ۴۵۴۸ قریانت شوم پیش که برآورم زدستت فریاد هم پیش تو از دست تو می‌خواهم داد با آن عوالم یگانگی و اتحاد که هشت سال قبل در تهران خوشبختانه در میان بود که هنوز حلاوت ادبیات و اشعار آبدار حضرت اشرف عالی که در اوقات شرفیابی نقل مجالس انس ما

۱۲۷۴ق/۱۳۱۲ش به سمت وزیرمختار و ایلچی مخصوص دربار دولت روسیه به جای علاءالملک تعیین شد<sup>۱۷</sup> و از سال ۱۲۷۶/۱۳۱۴ش با حفظ سمت سفیر آکرودیت در دربار سوئد بود.<sup>۱۸</sup> در سال ۱۳۱۶ق/۱۲۷۸ش نماینده ایران در مجلس لاهه و لقب پرنس گرفت<sup>۱۹</sup> و با شروع صدارت امین‌السلطان دلال گرفتن وام از دولت روسیه شد.<sup>۲۰</sup> در سال ۱۳۳۰ق/۱۲۹۱ش از سفارت ایران در استانبول عزل و به مَناکو رفت و در آنجا برای خود قصری بنام «دانشگاه» بنا کرد.<sup>۲۱</sup> در ۱۳۳۱ق/۱۲۹۲ش به تهران آمد و از ۱۶ تیر ۱۲۹۲ش وزیر عدلیه در کابینه اول علاء‌السلطنه<sup>۲۲</sup> منصوب و پس از سقوط این کابینه مأمور بردن نشان قدس جهت شاهزاده مَناکو شد.<sup>۲۳</sup> و سپس به اروپا رفت و پس از برگشت ۵۶ هزار تومان بعنوان تنمه از دولت گرفت.<sup>۲۴</sup> در سال ۱۳۳۳ق/۱۲۹۴ش بعد از تاجگذاری احمدشاه به سمت سفیرکبیر فوق‌العاده مأمور اعلان تاجگذاری شاه به دربارهای اروپا شد. وی همچنین رئیس هیأت نمایندگی در

بود مذاق جان را شیرین دارد و هنوز عطر  
تباکوی دختر بیج شیراز که در ارفعیه به رسم  
سوقات ایالت فارس نیازم فرمودید مشام بنده و  
مهمانان عزیز ایرانی بنده را معطر می کند هرگز  
منتظر نبودم که بفته و بدون مقدمه هیئت وزراء  
اعظام در تحت ریاست عالی حضرتت خدمات  
پنجاه ساله بنده پرستنده را به این شکل خاتمه  
دهد.

تصور فرمائید در عین حال که بموجب  
تلگراف ۲۶ تیرماه وزارت جلیله امور خارجه با  
ریاست دارالانشاء جامعه ملل راجع به دستور  
جلسات عمومی دوره هشتم در مکاتبه بودم  
تلگراف ختم مأموریت بنده رسید. اگر فی الجمله  
تأمل فرمائید مشهود خاطر انور خواهد شد که  
اینگونه از خدمت خارج شدن تا چه پایه در  
مجمع اتفاق ملل که دو سال قبل نایب رئیسی  
بودم باید برای بنده اسباب خفت و سرافکنندگی  
بشود متحیرم نمی دانم این فقره را به چه حمل  
کرد. مگر اینکه سوءتفاهمی که بدبختانه در این  
اواخر در میان آقای فهیم الدوله و بنده واقع شده  
بود باعث این کم مرحمتی شده. انشاء...  
عن القرب مکاتبات متبادله در مابین را به حضور  
مبارک خواهم فرستاد و خود حضرت اشرف  
عالی را حکم قرار خواهم داد تا یقین فرمایند در  
آن فقره نیز از طرف بنده ذره خلاف مودت و  
دوستی سر نزنده و دخالت نداشته ام عجاله  
نمیخواهم در این باب بیش از این شرح و بسط  
بدهم می ترسم خلط مبحث بشود. همینقدر عرض  
می کنم

در حق من بدرد کشی ظن بد میر

که آلوده گشت خرقة ولی پاک دامنم

برای اینکه آیندگان ما تصور نکنند که از بنده  
خط و خطایی یا اینکه معاذالله خیانتی سر زده  
بود که به این شکل خدماتم را خاتمه دادند و این  
فقره دوسیه مشعشع بنده را در وزارت امور  
خارجه مکدر و غبار آلود بکنند لازم دیدم شرحی  
جداگانه به وزارت مشارالیه بنویسم که در خاتمه  
دوسیه چهل و نه ساله بنده ضبط بشود اینک سواد  
آن را نیز لفاً برای استحضار خاطر مبارک تقدیم  
نموده استدعا می کنم اگر وقت و فرصت داشته  
باشند مقرر فرمایند دوسیه های بنده را آورده  
مرور بکنند اگر ملاحظه فرمودند که غیر از  
صدافت و خدمت و جاننشاری در این مدت  
طولانی چیزی از بنده سر نزنده در سزای خدمات

صادقانه ام عادلانه اقدامی بفرمائید که جبران  
مافات و مایه افتخار بنده و آیندگان بنده بشود.  
امیدوارم مضایقه فرمائید

زیاده ایام عظمت مستدام باد  
رضا

## سند شماره ۲

۱۴ مرداد ۱۳۰۶

۱۶ اوت ۱۹۲۷

مقام منبع وزارت جلیله امور خارجه دامت  
شوکه

در تاریخ ۲۶ تیرماه از وزارت جلیله امور  
خارجه تلگراف ذیل رسید: قبل از اینکه دستور  
راجع به هشتمین مجلس عمومی صادر شود لازم  
است توضیحات و نظریات خودتان را راجع به  
مواد دستور مخصوصاً قسمت یازده، چهارده،  
بیست و سه اطلاع بدهید ۳۳۵ پاک روان

چون دستور جلسات را به وزارت خارجه  
فرستاده بودم و در ماناگو نداشتم تلگراف ذیل را  
به دارالانشاء جامعه فرستادم: «لطفاً برای من دو  
نسخه دستور جلسه روز هشتم بفرستید»

اول امرداد ماه دو نسخه دستور که خواسته  
بودم به توسط پست از ژنو رسید و مشغول بودم  
که عقاید را بنویسم ناگهان در تاریخ ۱۳ امرداد  
از ریاست وزراء تلگراف ذیل رسید: دولت  
تصمیم گرفته خدمات جنابعالی را در مجمع  
اتفاق ملل خاتمه بدهد به وزارت خارجه دستور  
داده شد ترتیب حقوق تقاعد جنابعالی را بدهد  
۳۶ مهدیقی هدایت

چون این تلگراف بدون سابقه و به خلاف  
انتظار بود مایه حیرت و تعجب زیاد گردید ولی  
چون خلاصی از زیر بار گران این مأموریت  
برمسئولیت را نعمت غیر مترقبه و توفیق جبری  
برای استراحت چند روزه زندگانی خود دیدم  
فی الفور تلگراف ذیل را به حضور مبارک  
حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء مخابره نمودم:  
از التفات عالی ممنون و متشکر است آرزوی  
تقبیل خاکبای اعلیحضرت اقدس همایون  
شاهنشاهی روحنا فداء را دارد مستدعی است  
اجازه مرحمت فرمایند ۱۳ رضا

جواب این تلگراف بنده در تاریخ ۱۲ مرداد من  
غیر مستقیم از وزارت جلیله امور خارجه رسید:  
حضرت اشرف رئیس الوزراء میفرمایند برای

تشریف آوردن حضرتعالی به تهران مانعی نیست  
۳۸۵ پاک روان

بنده هم می دانستم که بعد از اختتام خدمت  
برای آمدنم به وطن عزیز هیچ مانعی نمیتوان  
تصور کرد مقصودم از استدعای اجازه این بود  
که بلکه در جبران تلگراف اولی دو کلمه به  
خدمات چهل و نه ساله بنده اشاره فرموده اظهار  
اشتیاق ملاقات بشود که بتوانم به دوستان زیاد  
که از هموطنان و سایرین در این صفحات دارم  
نشان بدهم و بگویم از طرف دولت احضارم  
فرموده اند باید قبل از انعقاد جلسات عمومی  
دوره هشتم جامعه ملل به تهران بروم و خدمات  
پنجاه ساله ام را در پیش احباب با خفت و  
سرافکنندگی خاتمه بدهم. در دفتر وزارت خارجه  
دوسیه پنجاه ساله بنده یکی از سنگینترین  
دوسیه هاست که چندین صندوق را پر کرده در  
این مدت مدید که از نیابت و مترجمی سیم ژنرال  
قونسولگری تفلیس بموجب فرمان دولتی شروع  
کرده و تمام مقامات را از مستشاری سفارت  
بطرسبورغ گرفته تا ژنرال قونسولی قفقاز و  
وزیرمختاری دربار روس و سفیرکبیری  
اسلامبول و وزارت عدلیه و نمایندگی اول در  
جامعه طی کرده ام در هر جا که بوده ام غیر از  
حفظ حقوق تبعه و حیثیت و شرف دولت علیه و  
اعتلاء نام ایران خطی و خطایی و العیاذبالله  
خیانتی از بنده سر نزنده و مخصوصاً در مدت  
شش ساله اخیر که سمت نمایندگی اول دولت  
علیه را داشته ام علاوه بر خدمات درجه دوم  
وسیم سه خدمت بزرگ تاریخی به دولت و ملت  
و به خود جامعه ملل و عالم صلح و انسانیت  
کرده ام که شرح آن از قراری است که معروض  
می دارم

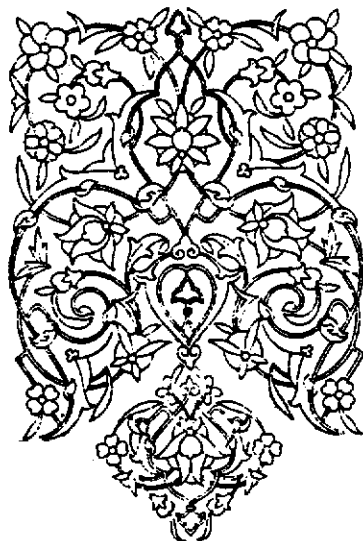
۱. در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۰۲ تحت نمره  
۸۹۸۳ از حضرت مستطاب اجل آقای  
مصدق السلطنه وزیر امور خارجه وقت  
دستور العمل رسید که در باب خارج کردن ایران  
از منطقه ممنوعه اقدامات مجدانه بکنم از آن  
تاریخ بعد دو سال تمام در کمیسیونهای عمومی  
و خصوصی در ژنو و پاریس حضور بهم رسانیدم  
و یک دفعه هم سر این مسئله برای ملاقات با  
مسیو هماننس وزیر امور خارجه بلژیک در  
کمیسیونها نفوذ زیاد داشت به بزرگس رفتن  
راپورتهای مذاکرات و مباحثات و مشاجرات این  
کمیسیونها تماماً به تفصیل در دوسیه بنده در

وزارت خارجه حاضر است بالاخره بعد از این همه مسافرت‌ها و زحمات و خستگی‌ها دو سال قبل در کنفرانس اسلحه به همراهی حضرت سرتیپ حبیب‌الله خان شیانی تمامی خاک ایران را از منطقه ممنوعه یعنی از تحت نظارت دول بزرگ اسلحه‌فروش خارج کرده. در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۰۴ تلگراف ذیل را به وزارت جلیله امور خارجه نمودیم راپورت کمیسیون خصوصی به کمیسیون جغرافیایی آمد اسم ایران در منطقه ممنوعه نیست از این باب آسوده شدیم اولیای دولت را تبریک می‌گوئیم ۱۰ ارفغ

۲. سال گذشته در کمیسیون منع برده‌فروشی وقت مذاکره عهدنامه جدید بعد از زحمات زیاد تمامی کشتی‌های بزرگ و کوچک ایران را در خلیج فارس از قید تفتیش و نظارت دول بزرگ بحری نجات داده تفصیل را با دو تلگراف ذیل به وزارت امور خارجه اطلاع دادم. ۲ مهر ماه ۱۳۰۵ پیشنهاد راجع به دزدی دریا را با اکثریت آراء رد کردیم بعد از سه روز مجادله کشتی‌های بزرگ و کوچک ایران را در خلیج فارس در حکم کشتی‌های دول بزرگ بحری قرار دادم همه تبریک گفتند ۹۴ ارفغ

ایضاً ۳ مهر ماه جلسات ختم شده به عون‌اله‌تعالی و یمون اقبال بی‌زوال همایونی خدمت بزرگی به وطن کردیم ۹۵ ارفغ

۳. در سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۵ دول بزرگ که محتاج به کمک دول متوسطه و کوچک نیستند می‌خواستند از تضمین ساده ده و شانزده اساسنامه جامعه ملل که به موجب این دو ماده استقلال و تمامیت ممالک اعضاء جامعه را عهده‌دار هستند شانه خالی کنند یعنی اگر یکی از دول متوسط و کوچک عضو جامعه ملل بدون جهت طرف حمله واقع بشود مجبور به فرستادن کمک عسگری و مهمات جنگی و مساعدت مالی نشوند بنا به دستورالعملی که از دولت داشتم با یک رأی منفی اولی را در ماه سپتامبر ۱۹۲۳ و سال گذشته دومی را با یک پروتست جدی نجات داده نگذاشتم به ارکان آنها خلل وارد آید به این واسطه نام ایران را در همه‌جا ناجی جامعه ملل خواندند و نمایندگان دول متوسط و کوچک علنی از بنده تشکر کردند نه اینکه تنها به وطن مقدس و به دول متوسط خدمت کردم. بلکه خود جامعه ملل را از انحطاط و اضمحلال نجات دادم زیرا که اگر



دولت بزرگ موفق به اجرای آمال خود می‌شدند نصف بیشتر اعضاء آن که فقط بخاطر ضمانت این دو [در] داخل مجمع اتفاق ملل شده‌اند فی‌الغور استعفا کرده خارج می‌شدند و مجمع منحل می‌شد خود جامعه ملل این فقره را اقرار می‌کند چیزی نیست که مخفی باشد با وجود همه این خدمات مکرر به وزارت خارجه نوشته‌ام که هر وقت رای دولت به تغییر بنده علاقه بگیرد. بطور خصوصی از وزارت خارجه مختصر اشاره بفرمایند که فی‌الغور استعفای خودم را تقدیم کرده آبرومندانه از جامعه ملل رسم تودیع بعمل آورده بیایم الان که مشغول عرض این راپورت هستم دستخط‌ها و تقدیرنامه‌ها که در ازای خدمات شش ساله در جامعه ملل دارم روی میز تحریر پیش چشم هست که تماماً پر از تمجید و تحسین و رضامندی و وعده‌های مکافات عالیه می‌باشد و عدد آنها از قراری است که عرض می‌شوند از وزارت جلیله جنگ موشح به دستخط مبارک اعلیحضرت اقدس شهبازی ۳ طبری، از رئیس‌الوزراءهای وقت ۶، از ریاست مجلس شورای ملی ۱۷، از وزارت جلیله امور خارجه ۲۶، از وزارت مالیه ۱، از وزارت فواید عامه ۲، خلاصه آنها را در آخر کتابچه که در شرح خدمات شش ساله در جامعه ملل می‌نویسم، عن‌قرب به طبع خواهد رسید مندرج خواهم کرد عجالتاً مضمون سه تقدیرنامه وزارت جلیله خارجه را راجع به خدمات مزبور فوق را در اینجا برای نمونه ذکر می‌کنم

۲۷، ۱ جوزا ۱۳۰۳ نمره ۶۲۸۵ نمره ۳۰۳ راپورت بنده است در موضوع کمیسیون خصوصی پاریس که صورت رسمی سوال و

جواب راجع به خارج کردن ایران از منطقه ممنوعه بود.

مساعی و جدیتهای جناب مستطاب‌عالی در پاره مسائل مهمه موجب کمال رضایت و قدردانی اولیای دولت خواهد بود.

۲۱، ۲ عقرب ۱۳۰۳ نمره ۱۷۶۶۳ نمره ۳۷۷ در باب اقداماتی که بموجب رمز ۵۳ وزارت خارجه برای خارج شدن دولت علیه از منطقه ممنوعه قرارداد سن‌ژرمن<sup>۳۷</sup> بعمل آورده و اینکه قرار شده است در بهار آینده این مسئله در کنفرانس که با شرکت اتازونی تشکیل می‌شود تصفیه گردد.

اینک وصول راپورتهای فوق‌الذکر را بدینوسیله اعلام و ضمناً مراتب رضایتی که اولیای علیه از این خدمات جناب مستطاب‌عالی دارند اظهار می‌نمایند.

۱۸، ۳ برج قوس ۱۳۰۲ نمره ۱۶۳۰۲ لایحه نمره ۲۳۱ جناب اشرف عالی واصل از مندرجات مفصله آن که راجع به موضوع ماده ده پاکت و مقاومتی که در مقابل نماینده کانادا و نمایندگان بعضی از دول دیگر بعمل آورده و سبب شده که تغییر این ماده مبهم و معوق بماند استحضار حاصل گشت بدیهی است این مساعی و اهتمامات جناب اشرف در نزد اولیای دولت علیه چه اندازه موجب قدرشناسی خواهد بود. راجع به ماده شانزدهم که ذکرش گذشت اقدامات بنده در تهران تولید سوءتفاهمی کرده بود از آنجائیکه حضرت اشرف آقای مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء وقت در اینگونه موارد کمال دقت و احتیاط را دارند از اولین رجال سیاسی و عالم ایران آقایان محترم آقای تسقی‌زاده، آقای دکتر مصدق، آقای میرزا حسین خان علاء تقاضا فرموده بودند و دوسیه این کار رسیدگی فرموده عقیده خودشان را اظهار بدارند آقایان معظم بعد از رسیدگی کامل سه ماه پیش متفقاً رای داده بودند که مقتضی است از طرف دولت از بنده قدردانی بشود.

هنوز مرکب روزنامه‌های تهران که نطق غرای حضرت مستطاب‌عالی آقای تقی‌زاده دامت اجلاله را که در تاریخ ۴ تیر ماه گذشته در مجلس شورای ملی محض از راه قدردانی در تقدیر خدمات بنده ایراد و وکلای عظام صحیح است فرموده‌اند خشک نشده و اینگونه تشویق و

## سند شماره ۵

[گشته شدن سرتیپ ابراهیم ارفع در یک سانحه هوایی]

وزارت امور خارجه، اداره سوم سیاسی، رونوشت تلگراف شماره ۱۲۴، سفارت شاهنشاهی در استکهلم، مورخه ۲۱/۱۱/۱۴ [ش ۱۳]

در رادیو شنیده شد سرتیپ ابراهیم ارفع مقتول شده پرنس ارفع اینجا است اجازه می‌فرمایند از طرف دولت به او تسلیت بگویم و چون نصف حقوق بازنشستگی مرحوم ارفع کافی نبوده سرتیپ ارفع متکفل هزینه مادرش بوده است و در این موقع از طرف دولت چه مرحمتی ممکن است به وی بشود [عبدالحمید مسعود انصاری] رونوشت با اصل یکسان است شایسته [جوابیه]: وزارت امور خارجه، اداره سوم سیاسی، شماره ۴۶۳۷۰۳۲۶۱۷، بتاريخ ۲۷/۱۱/۱۸ [ش ۱۳] جناب آقای نخست‌وزیر - از سفارت شاهنشاهی ایران در استکهلم راجع به مادر سرتیپ ارفع و تقاضای کمک به او تلگرافی رسیده که رونوشت آن با تایید درخواست سفارت نامبرده برای استحضار خاطر مبارک به پیوست تقدیم می‌گردد. در پاسخ به سفارت شاهنشاهی دستور داده شد که از طرف دولت به پرنس ارفع اظهار تسلیت شود. مستدعی است مقرر فرمایند از هر تصمیمی که نسبت به کمک هزینه به مادر سرتیپ متوفی اتخاذ می‌شود وزارت امور خارجه را آگاه سازند تا مراتب به وسیله سفارت شاهنشاهی به مشارالیه اعلام گردد.

از طرف وزیر امور خارجه امضاء: [محمدعلی همایون‌جاه]

پانویس‌ها:

۱. مرسلوند، حسن، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران ۱۲۹۹-۱۳۲۰ ه.ش، جلد ۱، تهران ۱۳۶۹، انتشارات الهام، ص ۱۳۸
۲. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، جلد ۱، چاپ چهارم، ۱۳۷۱، انتشارات زوار، ص ۵۰۷
۳. مرسلوند، حسن، همان ص ۱۳۸
۴. محمودخان دیبا علاءالملک فرزند میرزا علی‌اصغر مستوفی (۱۳۴۴-۱۳۵۸ ق) در ابتدا به استخدام دوایر حکومتی آذربایجان و به ست محصل محاسبات مشغول بکار شد و در سال ۱۲۹۰ ق به عنوان کفیل [کارپرداز کنسولگری] به حاجی‌ترخان رفت و پس از چهار سال

کابینه را تشکیل فرموده‌اند از تصادفات همان روز ۲۶ سپتامبر تلگرافی از ژنو در روزنامه‌های نیشن منتشر کردند در میان اسامی شش نفر نواب رئیس چهاردهمین جلسه عمومی جامعه ملل اسم رئیس الوزرای فرانسه و حضرت اشرف را برده بودند. علیهذا در ۲۷ سپتامبر تلگراف ذیل را به ژنو مخابره کردم «[به]: حضرت مستطاب فروغی ریاست هیئت وزیران [از]: اولین نماینده ایران در ژنو خواهشمندم عالیترین و صمیمانه‌ترین تبریکات بنده را به همراه بهترین آرزوهای سلامتی، موفقیت و شادکامی پذیرا باشید. رضا»

امروز روزنامه‌های طهران رسید شرح معرفی هیئت دولت را به مجلس شورای ملی خوانده لازم دیدم در ضمن ارسال سواد تلگراف ژنو تبریکات صمیمانه و ادعیه خیریه‌ام را در ازدیاد عمر و عزت و صحت و شوکت اشرف اعظم تجدید نموده و تشکرات قلبی خودم را در ازای مرحمت‌ها و همراهی‌ها و مساعدتها که در مدت تصدی وزارت جلیله امور خارجه مبذول می‌فرمودند تقدیم محضر انور نمایم. ایام عظمت و اجلال مستدام باد

امروز روزنامه‌های طهران رسید شرح معرفی هیئت دولت را به مجلس شورای ملی خوانده لازم دیدم در ضمن ارسال سواد تلگراف ژنو تبریکات صمیمانه و ادعیه خیریه‌ام را در ازدیاد عمر و عزت و صحت و شوکت اشرف اعظم تجدید نموده و تشکرات قلبی خودم را در ازای مرحمت‌ها و همراهی‌ها و مساعدتها که در مدت تصدی وزارت جلیله امور خارجه مبذول می‌فرمودند تقدیم محضر انور نمایم. ایام عظمت و اجلال مستدام باد

رضا ارفع

## سند شماره ۴

[طبع و نشر دو کتاب و جزوه در مورد کشف حجاب] ۱۴ مهر ۱۳۱۵ قریانت شوم

برای پیروی از افکار عالیه قائد توانا آزادکننده بانوان ایران اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دو جلد و دو جزوه راجع به این خجسته در تاریخ از آثار اقلام فضلا و شعرا و نظامین معروف بطبع رسانیدم و در مرکز و تمام ولایات در میان عموم طبقات مردم جهان توزیع و تقسیم گردید. اینک دو جلد نهضت بانوان، یک جلد جنبش بانوان، یک جلد مقام زن در ایران و ترکیه، یک جلد ارفع‌نامه با یک جلد مثنوی کمال شرف بواسطه آقای هوشمند مدیر روزنامه سعادت بشر تقدیم گردید امیدوار است موردتوجه گردد و در خاتمه استدعا دارم احترامات فایقه‌ام را لطفاً قبول فرمایند

رضا [پرنس ارفع]

قدرشناسی اسباب امیدواری خادمان صدیق گشته الان هم دنباله کاغذهای تبریک دوستان از ایران و سایر نقاط عالم قطع نشده که یکدفعه شهر زناقوس این ترانه بلند.

البته خود حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء با آن وجدان پاک که دارند اذعان می‌فرمایند که در این موقع لامحاله مقتضی بود که عبارت تلگرافهای مزبور فوق قدری گرم‌تر و با ملاطفت‌تر از این بشود.

نظر به ارادت خاص که هنگام مسافرت مرحوم اتابک اعظم به بیت‌الله‌الحرام در مصر و اسلامبول به شخص محترم ایشان پیدا کرد و هشت سال قبل در بودن تهران رشته دولتی را از دست نداد. محکمترش کردیم چه میتوانیم غیر از اینکه بگویم این بود سرنوشت ز دیوان قسمتم.

[رضا ارفع]

بعد از وصل تلگراف آقای رئیس‌الوزراء اختتام خدمتم را به مجمع اتفاق ملل اطلاع داده اخلاف کرام خود را به جناب رئیس دارالانشاء توصیه نموده کتباً از جامعه ملل و سه نفر مدیران محترم روزنامه‌های ژورنال و ژنو و کازط و لوزان و منبر شرق که در تمام مدت مأموریت پرمسئولیت از هیچ قسم همراهی و مساعدت در پیشرفت خدمات دولتی از بنده مضایقه نکرده بودند رسم تودیع بعمل آوردم اینک سواد مکاتبات متبادله را نیز برای اطلاع ضمیمه این راپورت می‌نمایم.

[رضا ارفع]

## سند شماره ۳

[تبریک به محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) به مناسبت انتصاب به ریاست وزرا] ۱۲ مهر ماه ۱۳۱۲

قریانت شوم چون مزده اعطای ریاست وزرای عظام را به حضرت اشرف اعظم دامت عظمه از وزرات جلیله امور خارجه تلگرافاً به بنده اطلاع نداده بودند در ۲۲ سپتامبر از طهران تلگرافی در روزنامه‌های این سامان فقط مشعر به استعفای کابینه حضرت اشرف آقای مخبرالسلطنه منتشر کردند از دور و نزدیک در جستجوی خیر تشکیل کابینه جدید بودم آقای مخبرهمایون که در این ایام در منط کارلو اقامت دارد خبر داد که از پاریس به او نوشته‌اند که حضرت اشرف اعظم

سرکنسول حاجی ترخان شد. در سال ۱۲۹۴ به سمت کارپرداز اول [سرکنسول] در تغلیس و از سال ۱۳۰۰/ق/۱۲۶۲ش تا ۱۳۰۴/ق/۱۲۶۶ش مستشار سفارت ایران در بطرزبورگ و از ۱۳۰۴/ق/۱۲۶۶ش وزیرمختار و از ۱۳۰۷/ق/۱۲۶۹ش تا ۱۳۱۱/ق/۱۲۷۳ش سفیر ایران در بطرزبورگ بود. و از ۱۳۱۱/ق/۱۲۷۳ش تا ۱۳۱۸/ق/۱۲۸۰ش سفیر کبیر ایران در استانبول شد. در سال ۱۳۱۳/ق/۱۲۷۵ش پس از کشته شدن ناصرالدین شاه علاءالملک به امر دولت برای دستگیری میرزا آقاسی کرمانی، شیخ احمد روحی و میرزا حسین خان خیرالملک در نزد اولیای عثمانی اقدام نمود و موفق شد هر سه نفر را تحت الحفظ به سرحد ایران آورده و تحویل مأمورین ایران دهد و در جهت بازگرداندن سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز سعی وافر کرد که بی نتیجه ماند و به تهران برگشت. سپس در سال ۱۳۲۰/ق/۱۲۸۲ش به مدت یک سال به حکومت کرمان و بلوچستان منصوب و پس از آن تا سال ۱۳۲۵/ق/۱۲۸۶ش بیکار و از این تاریخ به مدت چهار ماه وزیر عدلیه در کابینه اتابک اعظم بود. وی مجدداً از ۱۳۳۴/ق/۱۲۹۵ش به مدت شش ماه در کابینه محمدولی خان سپهسالار منصوبی پست وزارت عدلیه شد.

۱. بامداد، مهدی، همان، جلد ۵، ص ۳۹-۴۲.

۲. مرسلوند، حسن، همان، ص ۱۳۹

۳. بامداد، مهدی، همان، ص ۵۰۸

۴. مستحق الدوله شقاقی، میرزا مهدی خان و میرزاهاشم خان، رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران ۱۳۶۵، انتشارات اساطیر، ص ۱۶۷.

۵. بامداد، مهدی، همان، ص ۵۰۸

۶. بامداد، مهدی، همان، ص ۵۰۸

۷. سلیمان خان افشار قاسم‌الملقب به «صاحب‌اختیار» رئیس ایل افشار مقیم ساجبلخ قزوین فرزند نصرالله افشار در سال ۱۲۴۵/ق/۱۲۰۸ش وارد خدمت دولت شد و در سال ۱۲۴۹/ق/۱۲۱۲ش با قیصرخانم دختر سی‌ویکم فتحعلی شاه ازدواج کرد. در سال ۱۲۵۳/ق/۱۲۱۶ش در سفر هرات با محمدشاه قاجار و در جنگها شرکت داشت. پس از ورود ناصرالدین شاه از تبریز به تهران میرزاتقی خان صدراعظم، سلیمان خان و نورمحمدخان سردار قاجار دولو عم حسن خان سالار را برای استمالت سالار و جعفرقلی خان شادلو مأمور و روانه کرد. پس از ملاقات با سالار هر قدر سعی و کوشش بعمل آورد که سالار را بتواند مطیع و با خود به تهران بیاورد سالار راضی نشد ولی جعفرقلی همراه وی به تهران آمد و مورد عفو قرار گرفت. در سال ۱۲۶۵/ق/۱۲۸۸ش از طرف امیرکبیر مأمور دفع باهی‌های قلعه طبری مازندران شد و در سال ۱۲۷۸/ق/۱۲۴۱ش به معاونت حاکم لرستان و خوزستان و ریاست قشون آن سامان منصوب شد. وی در سال

۱۲۸۱/ق/۱۲۴۴ش به اتفاق محمدخان قاجار مأمور سرکوبی اشرار ترکمان یموت و انتظامات حدود استرآباد گردید و در سال ۱۲۸۴/ق/۱۲۴۷ش به اتفاق انوشیروان اعتضادالدوله مأمور و رئیس قشون شرق شد و پس از مرگ اعتضادالدوله در سال ۱۲۸۵/ق/۱۲۴۸ش به فرماندهی قوای استرآباد منصوب و روانه آن سامان شد و از اوائل ۱۲۸۶/ق/۱۲۴۹ش ملقب به صاحب‌اختیار و مدت هفت سال به حکومت استرآباد منصوب شد. وی در سال ۱۳۰۰/ق/۱۲۶۲ش به مدت سه سال مأمور تحدید حدود شمال خراسان و استرآباد با روسها شد. صاحب‌اختیار در سال ۱۳۰۹/ق/۱۲۷۱ش در تهران درگذشت.

۱۱. اعضاء هیأت تحدید مرز خراسان، گرگان با روس عبارتند بودند از سلیمان خان افشار، میرزا صادق امیرنظام، رضا ارفع، میرزا علی خان منشی وزارت امور خارجه، و در ابتداء امیرحسین خان شجاع الدوله حاکم قوچان نیز جزو هیأت بود ولی بر اثر افتادن از اسب در نیم فرسخی فاروج بعد از سه روز درگذشت.

۱۲. هدایت، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۴۴، انتشارات زوار، ص ۴۸۵.

توحیدی، کلیم‌الله، حرکت تاریخی کرد خراسان در دفاع از استقلال ایران، مشهد ۱۳۵۹، چاپخانه کوشش، ص ۴۴۸

۱۳. بامداد، مهدی، همان، ص ۵۰۹

۱۴. مستحق الدوله شقاقی، میرزا مهدی خان و میرزاهاشم خان، همان، ص ۱۶۶

در این مورد احتشام السلطنه می‌نویسد: «زمانی که ناصرالدین شاه برای اسکبوزیون پاریس و افتتاح برج ایفل که به یادگار صدمین رولسیون فرانسه برپا شد به فرنگ می‌رفت ملتزم رکاب شد و در برگشت اردو را تا تهران مشایعت کرد و در قبال انواع خدمات و زحمات چندین ماهه به سمت جنرال قونسول تغلیس از مهمترین پست‌های وزارت خارجه بود منصوب و به معین‌الوزرائی ملقب گردید. احتشام السلطنه علامیر، محمود، خاطرات احتشام السلطنه، تهران ۱۳۶۶، انتشارات زوار.

۱۵. بامداد، مهدی، همان، ص ۵۰۹

۱۶. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، چاپ اول، تهران ۱۳۶۹، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ص ۱۹

۱۷. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، همان، ص ۱۹

۱۸. مرسلوند، حسن، همان، ص ۱۴۰

۱۹. مستحق الدوله شقاقی، میرزا مهدی خان و... همان، ص ۱۶۷

۲۰. میزان وام دریافتی از روسیه در کتابت روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴-۱۹۱۴م)، تألیف فیروز کاظم‌زاده

۱۵/۰۰۰/۰۰۰ رویدل معادل ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ فرانک بسا ۱/۵۸۶/۲۵۰ لیبره انگلیس با ربع پنج درصد به مدت هفتاد و پنج سال و عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار میزان وام را بیست و چهار میلیون منات به موعده پنجاه سال و فرع شش درصد و احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطه میزان وام را بیست و دو میلیون و نیم مناب با سود پنج درصد برای مدت هفتاد و پنج سال در مقابل گرو گرفتن گمرکات شمال ذکر کرده است.

۲۱. مرسلوند، حسن، همان، ص ۱۴۰

۲۲. عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران ۱۳۶۹، نشر گفتار، ص ۶۹

۲۳. بامداد، مهدی، همان، ص ۵۱۲

۲۴. بامداد، مهدی، همان، ص ۵۱۲

۲۵. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، همان، ص ۴۴

۲۶. بامداد، مهدی، همان، ص ۵۱۲

۲۷. سن زرمین (SAN-Jerman) نام چند پیمانی است که در سن زرمین آن‌سله فرانسه اعضاء شده پیمان ۱۵۷۰م اولین مرحله جنگهای مذهبی را پایان داد، پیمان ۱۶۷۹م میان فرانسه و براندنبرگ در پایان جنگ سوم هلند منعقد شد، و بموجب آن فردریک ویلهلم ناچار بیشتر فتوحات خود را در پومرانی به کارل یازدهم سوئد که متحد فرانسه بود بازگردانید. پیمان ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹ بین متفقین از یک طرف و جمهوری جدید اتریش از طرف دیگر و مملکت اتریش را به اندازه کنونی آن تقلیل داد، باقیمانده امپراطوری سابق اتریش را به کشورهای نوین لهستان، چک و اسلواکی و یوگسلاوی تقسیم و اتریش استقلالشان را شناخت و به ایتالیا و رومانی اعطاء نمود و یگانگی سیاسی و اقتصادی اتریش را با آلمان منع کرد.

۲۸. در ۲۸ دی ۱۳۲۱ش یک هیئت نظامی مرکب از سرتیپ ابراهیم ارفع، سرهنگ شرف‌الدین قهرمانی، سرهنگ غلامحسین شیبانی، سرگرد افخمی بنا به دعوت سفارت انگلیس برای بازدید جبهه‌های مصر و آفریقای شمالی در معیت عده‌ای از افسران انگلیسی از فرودگاه قلعه مرغی پرواز نمودند ولی در اثر بادی هوا و نقص فنی، هواپیما در شمال خرکان سقوط کرد و کلیه سرنشینان آن به هلاکت رسیدند. ارتش بناسبیت این قاجعه اطلاعیه داد اجساد هیئت نظامی ایران با تشریفات نظامی تشییع و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شدند.

۲۹. عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، جلد ۱، تهران ۱۳۶۹، نشر گفتار، ص ۲۵۱

۳۰. عبدالحسین مسعود انصاری وزیرمختار ایران در سوئد از فروردین ۱۳۲۰ تا آذر ۱۳۲۳ش.

۵ اسفندماه ۱۳۰۸  
روانکار  
سازگار



عظمت  
جانت کم در اینت  
جمهور را فیض محمداوز حضرت آرف اعظم

سکوت بنده را هر بنوازم در وقت ارادت و عبودیت تو می نماندند خدا کوه است  
ارعت که بر بندگی در مدت آفات بنده در طهران هرگز فرودش نموده و بلکه تا حال  
در عرض تسکرت قبل تا آخر اولم فقط بهار نیست در باب تصدیق و تفسیح آفات  
کردن بهار حضرت آرف نخواستیم بوم اکنون که عید نوروز فرزند نزدیک شده  
عرض بتریک دآهیت این عید سعید و از نوروز عبودیت نموده از در لاه از نور  
حزرت ام در روز بروز بر عمر و صفت و خوت و سلامت و آقاورد حضرت آرف اعظم بنویزیم

زیرم غلط است تمام بار

آرف

جواب بر یک در سینه

۲۶ ۱۳ ۶۱

۱۲ مهر ۱۳۱۲



فرمانت شرم چون نژده اعلیٰ ریاست و زرار عظام را بحضرت اثر و عظم  
 داشت عظمته از در آرزوی محبت در فرخنده مکران بنده اطلاع نداده و در روز ۲۲ سپتامبر  
 در طهران مکران در روزنامه امر این سان فقط شعر باستغفار کاتبه حضرت اثر  
 لایحه استغفار منتشر کردند از هر روز نزدیک در جیب بزرگ کاتبه جدید بودم  
 لایحه بزرگ با این که در این ایام در خط کلمات دارد خبر داد که از یادش یاد نوشته اند  
 که حضرت اثر و عظم کاتبه را تکلیف کرده اند از تصاویر با تاریخ ۲۶ سپتامبر  
 تکوین از روزنامه در روزنامه امر نشر قلم کردند در بیان اسرار نشر نوزاد اثر  
 چهاردهمین مجله علوم کاتبه علم اسم بزرگ از روزنامه در حضرت اثر و ا  
 برده بودند بنام اینها در ۲۷ سپتامبر مکران ذیل را بر تو مناسبت کرده

عزیر الله  
 ۱۲  
 ۱۶  
 ۱۰

Altezza Foroughi Président du Conseil des Ministres  
 Premier Délégué de Perse Genève  
 Prie agréer mes plus sincères félicitations avec  
 ardents vœux prospérité santé bonheur Riza  
 امروز روزنامه امر طهران رسیده شرح معروف حضرت اثر و بحضرت اثر از بیخ خواننده  
 لازم دیدم در ضمن در حال سرود مکران اثر و برکات همانند وادعیه خیرت ام را  
 در از دیار حج و عتق و صحت و ثروت حضرت اثر و عظم کاتبه بخورد و دستورات  
 حق خودم را در از این امرت که در هر روز در دست تقدیر در از کاتبه  
 امر خارجه بسندم میفرمودند قدیم محضر انور بنام ایام عظمیت و جلال استقامت با  
 ح